

محمد جناب زاده

## سیری در دیوان مثنوی مولوی

### داستان درویش و ماجرای او با همسرش

شبى زنى بشوهرش از فقر و فاقه و احتیاج و نیازمندی خودشان شکایت آغاز کرد - گفت همه مردم در رفاه هستند و ما به بدبختی زندگی میکنیم روز و شب در اندیشه روزی هستیم نان نداریم و نان و خورشتمان دود و آه جانکاه است و از این مقوله امثله و شواهد بسیار گفت و بر این شکایت افزود که تو مرید کی هستی که حاصل دست رنج ترا میگیرد او خود زبون و نانوان است چگونه انتظار راهنمایی و نورپاشی او را داری؟ او مدعی ارشاد است ولى درونش را تاریکی و ظلمت فرا گرفته و خویشتن را از ابدال میداند - سخنان درویشان را بخاطر سپرده و مدعی است که نایب حق است و مردم را بخوان و سفره آسمانی دعوت میکند و آنانرا به روز ( فردا ) امیدوار میسازد ولى فردا هیچگاه نمیرسد و تو در این انتظار بیمورد عمر عزیز را تلف میکنی :

شوهر در جواب زنش گفت فزون خواهی تو برای چیست؟ عاقل و خردمند در اندیشه زیاد و کم این جهان نیست آنچه روزی آدمی است میرسد زائد بر آن چه سود دارد؟ که در پی فراهم آوردن آن خود را بدر دوغم گرفتار کنیم و از آسایش موجود محروم سازیم :

زندگانی خوش در توانگری و ثروت بیشمار نیست بهر اندازه دارائی

فزون گرد در رنج و دشواری سنگین تر میشود - سعادت و آرامش واقعی در سادگی و کمبود تعلقات دنیوی است - اگر مرد و زن با هم سازش داشته باشند و با دیده هوسناک و تقلید خانمانسوز و رقابت و همچشمی با زندگی دیگران روزگار خود را تیره نسازند آنگاه معلوم خواهد شد نعمت تندرستی و آسایشی که در خانه فقر است در کاخهای اغنیا وجود ندارد - (قناعت یعنی سازش با ضروریات اساسی زندگانی و فراغت از آنچه برای تجمل پرستی و خودخواهی و غرور پدید آمد) ، مرد و همسرش را همیشه شاد و خرم میدارد - (آیسا میدانسی آفریدگسار مهربان چه ثروتهای فزون از میزان بها عطا فرموده و شکر نعمتش بر ما مجهول است ؟ دو دیده سالم داریم آیسا قبول میکنی یکی از دو دیده ترا بیرون آرند و در عوض پول کلانی بتو بدهند البته خیر ؟ ولی آنکه کور و نابیناست اگر توانگر باشد حاضر است نصف بلکه بیشتر دارائی خود را بدهد تا بینا شود ) روی همین محاسبه نعمت سلامتی را با ارقام ریاضی و بحساب پول رایج گرد آور آنگاه خواهی دید تو توانگری و سعادت مندی هستی که ثروتی رایگان همراه داری ( و اگر به زندگی ثروتمندان دیده افکنی خواهی دید که آنان بخاطر جمع آوری مال اغلب سلامتی خود را از دست داده اند و برای نگاهداری ثروت هزاران درد و رنج بدنی و روانی را تحمل میکنند ) .

زانک هر دو همچو سیلی بگذرد

میزند خوش عیش بی زیروزبر

بر درخت و برگ شب تاساخته

کاعتماد رزق برتست ای مجیب

شد عیال اله و حق نعم المعیل

عافل اندر بیش و نقصان ننگرد

اندرین عالم هزاران جانور

شکر میگوید خدا را فاخته

حمد میگوید خدا را هندلیب

همچنین از پشه گیری تا به پیل



اینهمه غمها که اندر سینه‌هاست از بخار و گرد باد و بود ماست  
 این غمان بیخ کن چون داس ماست این چنین شد و آنچنان و سواس ماست  
 و اگر حساب سود و زیان آرزوهای خود را داشته باشیم و آنچه را مورد  
 کامیابی و بهره برداری واقعی ماست از میزان کل تلاش مقرون سازیم خواهیم  
 دید که عمرها بیشتر برای تهیه چیزهایی که در زندگی بکار نمیآید مصرف شده  
 و اگر هنگام نیازمندی برای فروش به بازار عرضه میشود ارزشی نخواهد داشت؛  
 اصل سعادت در زندگی موافقت و مرافقت زن و شوهر و پرورش  
 فرزندان پاکدل و نیکوکار است - زن و مرد جفت یکدیگرند برای مثال .  
 فرض می‌کنیم زندگی اسب راهواری است یا مانند شتر باربری اگر برای این  
 مرکب دولنگه هموزن نباشند جوالها بر زمین میافتند اگر دو جفت کفش و موزه  
 یکی تنگ گردد هر دولنگه بیفائده است .  
 زن در پاسخ شوهر را و الا فنون و فسونگر و سخنانش را پرطمطراق و کنده بینی  
 چنین خواند و گفت صحیح است که پیامبر (ص) قناعت را گنج خواند ولی  
 نه رنج روان و تو که عقل خود را عقبله مردم ساخته‌ای و مرا کم عقل می‌خواهی  
 پای بند اندیشه‌های دیگران هستی درویش بنرمی جواب او را گفت و همسر مرد  
 کم کم بهوش آمد و از سخنان منطقی شوهرش رام شد آنگاه مرد در پی گفتارش  
 افزود که زن و مرد مکمل یکدیگرند و هر دو برای کمال خویش بدیگری  
 نیازمند میباشند - زنان هستند که مردان را با لطف گفتار زنده و پایدار میسازند  
 و باید عاشق و معشوق باشند - جهان بلکه هستی بر محور عشق دور میزند سخن  
 درباره عشق بسیار گفته‌اند کتابها نوشته‌اند .  
 عشق یکی از مهمترین پایه‌های زندگی بشر است که از عشق پدر و مادر

وبستگان مایه میگیرد و مایه محبت و مهرها در جان آدمی ریشه پیدا میکند اینگونه عشقها مانند چشمه‌ای روشن و صافی است که حقیقت و پاکی در آن میدرخشد و کاملترین آن عشق بآفریدگار و خالق همه موجودات است .

اما عشق غریزی و جنسی اگر چه در چهره رمانتیک آن آلودگی و کدورت‌های بیشمار دیده میشود با همه اشعار و آهنگها و ترانه‌ها اگر در وجود دو جنس مختلف ( مرد و زن ) یا احساسی سرشار از عاطفه و رابطه‌ای صادقانه حلول کند - این عشق گرم و دوجانبه است اگر هیچ‌گونه تیرگی و خللی در آن راه نیابد سعادت‌ی است بهشتی و در پناه خود دو دل داده را در حر مسرای پاك عفاف یکرنگی به کمال لذت روحانی عروج میدهد زیرا طبیعت انسان را اجتماعی خلق کرده و نمیتواند روان خود را در روابط جنسی آزاد راضی و خشنود نگاهدارد بلکه مرد با زن تشنه وصال و روابط روحی و بستگی قلبی یکدیگرگردند - زیبایی‌ها و جاذبه‌های صوری که همراه با احساس عشق‌های زودگذر است جز نفرت ثمری بار نمی‌آورد و هر یک از این دو جنس پناهگاه خود را در همسری و پیوند صوری و معنوی میجویند و چنین آرامش و آسایشی که با لطف و صفا و رضایت وجدان و پایان نیک همراه باشد جز در زندگی خانوادگی وجود ندارد و در حیات بزرگان که مقامی عالی و شامخ داشته‌اند چنین عشقی را میتوان یافت و آنانکه از این موهبت برخوردار بوده‌اند در دوران زندگی مصدر کارهای شگفت‌انگیز شده اندیشه و افعالشان بسود بیشتر بوده و برخلاف محرومان از این عشق افرادی ماجراجوی و شاید مجنون و خونخوار پرورش یافته‌اند .